یاد

به بهانه سالروز شهادت فخر زمانه
شهید محسن فخری‌زاده

دانشمندی پرافتخار اما گمنام

دانشمند شهید محسن فخری‌زاده از جمله مجاهدان انقلاب بود که ترجیح داد تا گمنام بماند و به‌جای کسب شهرت و مقام، متعهدانه در راه پیشرفت علمی ایران اسلامی به‌ویژه در عرصه‌های دفاعی گام بردارد. او متولد اول فروردین سال ۱۳۴۰ در شهر قم بود که لیسانس خود را در دانشگاه صنعتی اصفهان گذراند و موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد مهندسی هسته‌ای شد. محسن فخری‌زاده به‌عنوان عضو هیأت علمی دانشکده فیزیک دانشگاه امام حسین(ع) سپاه، امکانات این دانشگاه را برای تحقیقات هسته‌ای به‌کار گرفت و سپس رئیس دانشگاه صنعتی مالک‌اشتر شد. او که رئیس سازمان پژوهش و نوآوری دفاعی (سپند) و معاون وقت وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح بود روز جمعه هفتم آذرماه ۱۳۹۹ توسط عناصر تروریست مسلح در «آبسرد» دماوند ترور شد و به شهادت رسید. در اهمیت و بزرگی و تأثیرگذاری این مرد بزرگ همین بس که برای مهار اندیشه‌اش، یک عملیات پیچیده ترور طراحی و اجرا شد. همچنین نباید از نقش ویژه شهید در کمک به کاهش اثرات شیوع ویروس کرونا در کشور غافل ماند. او و مجموعه سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع، به‌عنوان یکی از نخستین سازمان‌ها در زمینه پاندمی کووید-۱۹ به یاری نظام سلامت کشور شتافت و با تولید نخستین کیت ایرانی تشخیص کرونا که از نظر کیفی و فناوری در سطح استانداردهای روز دنیا قرار دارد، نام ایران را در زمره معدود تولیدکنندگان این کیت پیشرفته ثبت کرد. علاوه بر آن، تلاش شبانه‌روزی شهید برای ساخت واکسن کرونا نیز بی‌سرانجام نماند و به مرحله تولید رسید.

خبر

اعلام فراخوان هفتمین جشنواره آموزشی، تحصیلی جایزه ملی ایثار

مدیرکل آموزش بنیاد شهید و امور ایثارگران و دبیر هفتمین جشنواره آموزشی، تحصیلی جایزه ملی ایثار از اعلام فراخوان دانشجویان، طلاب و دانش‌آموزان شاهد و ایثارگر برای شرکت در این جشنواره خبر داد.
محمدعلی فقیه با اعلام این خبر توضیح داد: «هفتمین جشنواره آموزشی، تحصیلی جایزه ملی ایثار با هدف معرفی و تجلیل از برترین‌های آموزشی و تحصیلی جامعه هدف طرح شاهد و ایجاد پویایی، تحرک و افزایش انگیزه تحصیلی با مشارکت دستگاه‌های آموزشی عضو طرح شاهد شامل وزارتخانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، علوم، تحقیقات و فناوری، آموزش‌وپرورش، دانشگاه آزاد اسلامی و مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه برگزار خواهد شد.»
مدیرکل آموزش بنیاد شهید و امور ایثارگران افزود: «از ویژگی‌های این جشنواره معرفی سرآمدان تحصیلی به‌عنوان دستاوردهای طرح شاهد است که حاصل همکاری بنیاد و ۵ دستگاه آموزشی است. فراخوان ثبت‌نام و اخذ مدارک و مستندات از واجدان شرایط آغاز شده است و دانشجویان، طلاب و دانش‌آموزان شاهد و ایثارگر برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به وب‌سایت ایثار به نشانی www.isaar.ir مراجعه و برای ارائه مدارک و مستندات موفقیت‌های آموزشی، پژوهشی، فرهنگی دوران تحصیل خود از طریق ستادهای شاهد و ایثارگر مراکز آموزشی و آموزش و پرورش محل تحصیل خود اقدام کنند.»

یاد

باشگاهی که اندازه یک تیم فوتبال شهید دارد

در کنار مردم عادی، ورزشکاران ایرانی هم یکی از اقشار حاضر در جنگ بودند که در ۸ سال دفاع‌مقدس برای دفاع از مرز و بوم خود به جبهه‌های جنگ رفتند و برای سربلندی کشورمان از خون خود گذشتند. تاکنون پنج‌هزار و ۵۰۰ شهید ورزشکار در سطح کشور شناسایی شده‌اند. این شهیدان از ۲۲ فدراسیون کشور شناسایی شده‌اند که فوتبال با ۱۳۰۰ شهید، دو و میدانی با ۹۶ شهید، هندبال با ۷۰ شهید، کشتی با ۴۰۰ شهید، تکواندو با ۵۰۰ شهید، کشتی با بیش از ۴۵۰ شهید، بسکتبال با ۷۰ شهید، والیبال با ۲۰۰ شهید و فدراسیون ورزش‌های رزمی با ۱۰۰ شهید شماری از فدراسیون‌های شناسایی‌شده هستند. تیم فوتبال فجر ورامین، یکی از تیم‌های فوتبالی است که در سال‌های ۵۹ و ۶۰ مثل تمام دوره‌های دیگر نام جوانانی را با خود به همراه داشت که با مسابقات مختلفی عناوین قهرمانی کسب می‌کردند. اما وقتی جنگ شد، جذابیت ورزش خود را مانند دیگر تعلقات دنیایی کنار گذاشتند و دوستانه به جبهه اعزام شدند. در خلال جنگ ۱۸ نفر از اعضای این باشگاه در جبهه به شهادت رسیدند و چند نفر هم به مقام جانبازی نایل شدند. محمدرضا بیگدلی، محسن قاجاریه، حمید اصفهانی، محسن هرندی، سیدموسی طباطبایی، علی و محمد جعفری منش، محسن شیرکوند، کریم و رحیم کدخدایی، ناصر نوع پرور، مصطفی کاشانی، سیدعلی حسینی امامی، سیدمحسن ابراهیمی به شهادت رسیدند و مجید عالی‌دایی، عباس قاسمی شهید و چندین نفر از اعضای تیم هم جانباز شدند. ۸ سال دفاع‌مقدس نشان داد مردم ایران در دفاع از وطن خود با کسی شوخی ندارند. از همه مهم‌تر اینکه تمامی اقشار جامعه در این دفاع‌مقدس نقش داشتند و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نکردند. اهالی ورزش نیز از این قاعده مستثنی نبودند.

داغ دستان پینه‌بسته بابا

شهید حجت‌الاسلام محمد زارع مویدی؛ جهادگری که در راه امنیت کشور به شهادت رسید

گزارش
مژگان مهرابی
روزنامه‌نگار

این روزها فیلمی در فضای مجازی دست به‌دست می‌شود که دیدنش هر ایرانی غیر تمندی را ناراحت و آزرده‌خاطر می‌کند؛ فیلمی از لحظه شهادت حجت‌الاسلام محمد زارع مویدی؛ صحنه دردناکی که عبدالرحیم، برادر شهید روایت می‌کند. از دست‌هایی که بر اثر کشاورزی و کارهای سخت پینه بسته و زمخت شده است. دست‌های او را می‌بوسد و با این کارش، دلخوری خود را از آشوبگران مزدور و خائن که امنیت کشور را با فتنه‌گری برهم زده‌اند نشان می‌دهد. شهید زارع مویدی یا به قول روستایی‌ها شیخ محمد از جهادگرهای مخلصی بود که هر کجای ایران دچار بحران سیل یا زلزله می‌شد بی‌آنکه کسی از او بخواهد برای کمک می‌رفت، فرقی نمی‌کرد کدام منطقه باشد. خوزستان یا لرستان، سیستان و بلوچستان یا فارس. وقتی پا به دیار بلادیده می‌گذاشت لباس روحانیت را از تن به در آورده و رخت کارگری به تن می‌کرد. گاهی هم برای آبادانی راهی خطه جنوب شرق می‌شد و به روستاهایی می‌رفت که ردی از امکانات در آنجا وجود نداشت. شیخ محمد به‌عنوان یک بسیجی ایثارگر در روزهای اغتشاش در کنار مردم قرار گرفت و همه توانش را به‌کار بست تا امنیت شهر به خطر نیفتد. او سرانجام مزد ایثارگری‌اش را از خدا گرفت و در غروب ۲۴ آبان ماه حین متفرق کردن آشوبگرها به‌دست مزدوری منافق به شهادت رسید. سیدعلی خلیلی، برادر همسر و محسن بیضاوی، دوست صمیمی او خاطراتی درباره شهید روایت می‌کنند.

چقدر این روزها جایش خالی است؛ خالی‌تر از همیشه، حتی از زمانی که برای فعالیت‌های جهادی به سفر می‌رفت. هر بار سیل یا زلزله‌ای رخ می‌داد، حسین و محمدامین می‌دانستند پدر فردا راهی می‌شود و او را تا چند روز نخواهند دید اما یقین داشتند که بالاخره بعد از فراقی کوتاه او را می‌بینند و دلخوش بودند به آمدنش. حسین به یاد می‌آورد روزهایی را که پدر از سفر برمی‌گشت. وقتی وارد خانه می‌شد چه مشتاقانه او و محمد امین خود را در آغوش او می‌انداختند و صورت مهربانش را بوسه‌باران می‌کردند. با یاد این خاطره دل پسرک مالامال درد می‌شود؛ دردی که با هیچ مرهمی درمان نخواهد شد. آنها حالا خوب می‌دانند که پدر دیگر نمی‌آید و باید با مرور خاطرات خوشی که از او دارند روز و شب را سپری کنند. خلیلی از حال بد بچه‌ها می‌گوید: «حسین امروز آنقدر بی‌تابی کرد که گریه‌ام گرفت. او فقط ۷ سال دارد. نمی‌تواند جای خالی پدر را ببیند. محمدامین هم همینطور. این پسر الحق که دست‌پرورده شیخ است. به من گفت دایی دوست دارم بسیجی شوم مثل پدرم.» خلیلی به یاد روزی می‌افتد که شیخ‌محمد به خواستگاری خواهرش آمد. تعریف می‌کند: «محمد پسرعمه من بود. با اینکه از نظر تحصیلی و مالی شرایط مطلوبی داشت اما به خواهرم گفت من یک طلبه ساده هستم؛ یعنی من را زیاد نبین. خیلی متواضع بود. همیشه خود را کوچک‌تر از بقیه می‌دید. خواهرم می‌دانست فعالیت‌های جهادی می‌کند و به مناطق محروم می‌رود. نه‌تنها مانع کارهای او نمی‌شد بلکه تشویقش هم می‌کرد.»

عاشقانه شیخ و مادرش

شیخ‌محمد در فروردین ماه سال ۶۴ به دنیا آمد. در شهر بیضا جایی درست در فاصله ۳۰ کیلومتری شهر شیراز. او بعد از دوران مدرسه وارد حوزه علمیه شهید دستغیب شیراز شد و نزد استادانی چون آیت‌الله حائری شیرازی درس خواند. او برای امرارمعاش حرفه کشاورزی را انتخاب کرد؛ درست مثل پدرش. روی زمین کار می‌کرد و کنارش درس هم می‌خواند. خلیلی می‌گوید: «پدر شیخ و خواهرش سال ۸۰ در سانحه رانندگی از دنیا رفته بودند. از آن موقع او شد همه دلخوشی مادرش. خیلی وابسته به مادر بود رضایت او را به همه‌چیز ترجیح می‌دهد.» تا وقتی شیخ بود، مادر هر روز به باغ می‌رفت و نزد او می‌ماند تا غروب که پسر دست از کار بکشد. وابستگی آنها به هم نقل محافل بود؛ از احترامی که شیخ به مادر می‌گذاشت و از دلبستگی‌ای که پیرزن به دردانه‌اش داشت. او بیشتر از هر چیز به رضایت مادر فکر می‌کرد حتی سال ۹۵ وقتی دید که مادر راضی نیست به سوریه برود دوستانش را بدرقه کرد و خودش ماند. خلیلی به حال این روز همسر دایی‌اش اشاره می‌کند: «پدر شیخ که دایی من باشد همراه با یکی از دخترانش در سانحه تصادف از دنیا رفتند. همسر دایی‌ام خیلی بی‌تابی می‌کرد. اما نکته جالب اینکه با همه وابستگی‌هایی که این مادر به پسرش داشته ولی گویی شهادت شیخ آرامشی به او بخشیده است.»

اهل عمل بود

بیضاوی رفیق صمیمی و دوران کودکی شهید مویدی بعد از خلیلی سر حرف را باز می‌کند. او به جهادگری شهید مویدی اشاره می‌کند: «شیخ‌محمد از نوجوانی وارد نیروی بسیج شده بود و روحیه جهادی داشت. هر جا احساس می‌کرد حضورش می‌تواند مفید باشد خودش را می‌رساند، کاری نداشت کسی از او می‌خواهد یا خیر. سریع دست به‌کار می‌شد. در ایام شیوع کرونا همیشه در صحنه بود. با کمک مردم کارگاه تولید ماسک ایجاد کرده بود. خیابان‌ها و مراکز پر رفت‌وآمد را سمپاشی می‌کرد؛ خلاصه آتش به اختیار بود. همیشه او را وسط میدان می‌دیدیم. اهل حرف‌زدن نبود، بیشتر عمل می‌کرد.» شهید مویدی مردی بود که بی‌هیچ فراخوانی به یاری دیگران می‌رفت؛ هنگام سیل و زلزله و هر جا که نیاز به او بود. یک هفته، ۲ هفته شاید هم بیشتر به میان مردم آسیب‌دیده می‌رفت و کمک‌شان می‌کرد. دوستانش می‌دانستند هر جا بلایی رخ دهد شیخ محمد را باید آنجا پیدا کنند. بیضاوی می‌گوید: «در زلزله کرمانشاه، سیل خوزستان و پل‌دختر خیلی کمک کرد. می‌توانست وجهی را برای کمک به مردم آسیب‌دیده ارسال کند، تمکن مالی هم داشت اما خودش در صحنه حضور پیدا می‌کرد. کارگری می‌کرد. خانه می‌ساخت، بی‌آنکه هیچ توقعی از کسی داشته باشد. مردم سی‌سخت محبت‌های او را هیچ وقت فراموش نمی‌کنند.» خلیلی انگار چیزی به یاد آورده باشد گفته‌های بیضاوی را تکمیل می‌کند: «یادم می‌آید وقتی زلزله بم رخ داد ضرب‌الاجل خود را به آنجا رساند. خیلی کمک کرد. حتی حضرت‌آقا چفیه خود را به رسم یادگار به او دادند.»

دل کنده بود از دنیا

شیخ محمد مایملک زیادی از پدرانش به ارث گرفت. از آن همه زمین و باغ، محصول خوبی به‌دست می‌آورد و درآمدش آنقدر بود که بتواند زندگی مرفهی داشته باشد اما چون از تجمل‌گرایی بدش می‌آمد ساده زندگی می‌کرد. او شاید هیچ وقت طعم نداری را نچشیده بود اما خیلی خوب حال نیازمندان را می‌فهمید. برای همین بخش قابل توجهی از درآمد کشاورزی و محصولات باغش را برای رفع مشکلات مالی خانواده‌های بی‌بضاعت صرف می‌کرد. دست آخر چیزی که عایدش می‌شد فقط به اندازه رفع نیازش بود. بیضاوی می‌گوید: «شیخ از مال دنیا بی‌نیاز بود. باغ انگور داشت. زمین کشاورزی داشت. چاه بزرگی حفر کرده بود که هم خودش استفاده می‌کرد و هم به همسایه‌ها آب می‌رساند. همه جور امکاناتی را برای مرفه زندگی کردن داشت اما دل کنده بود از دنیا. وقتی دزد از باغش انگور می‌دزدید متوجه می‌شد می‌گفت بی‌خیال بیضاوی همه می‌برند حالا این بنده خدا هم ببره. به دزد هم روا داشت. به جای اینکه زمین را به کارگر بسپارد خودش کشاورزی می‌کرد. دست‌هایش همه ترک‌خورده و شیارهایش سیاه شده بود. آدم عجیبی بود. تا من را می‌دید می‌گفت بیضاوی این تو و این باغ انگور و این سبد هر چه دوست داری ببر. نه فقط به من به همه همین را می‌گفت.» بعد از شهادتش از پیام‌های گوشی متوجه شدند چه مبالغ هنگفتی به خیریه‌ها و نیازمندان بخشیده است. بی‌آنکه کسی پی ببرد.

خادم امام حسین(ع)؛ مدافع حرم

او چند هکتار از زمین‌هایش را برای ساخت مسجد و حسینیه وقف کرد. اسم حسینیه را هم «رهپویان وصال» گذاشت و طبق وصیتش در همانجا هم به خاک سپرده شد. نزدیک اربعین که می‌شد مقدار قابل توجهی مواد خوراکی بار می‌زد و به کربلا می‌برد. در آنجا موکب ایجاد کرده بود و با هم ولایتی‌هایش پذیرای زوار امام‌حسین(ع) می‌شد. خلیلی به یاد می‌آورد: «او در حسینیه خیلی زحمت می‌کشید؛ از آشپزی تا جاروکردن. نمی‌گذاشت کار روی زمین بماند. خیرش به همه می‌رسید کاری نداشت کسی که به او رو آورده اهل نماز است یا خیر؟ با حسن خلق پذیرایش می‌شد. همین باعث شده بود مردم دوستش داشته باشند.» شیخ با حمله تکفیری‌ها بارها به سوریه رفت. بدن ورزیده‌ای داشت و در عملیات‌ها خوش می‌درخشید. تک‌تیرانداز بود. عزمش را جزم کرده بود تا ۱۳ آذر امسال دوباره به سوریه برود. اما انگار خودش می‌دانست این سفر روزی‌اش نمی‌شد. خلیلی صحبتی که شیخ با همسرش کرده را بازگو می‌کند: «شیخ به خواهرم گفته بود کار من به سوریه نمی‌کشد. شهادتم نزدیک است. حتی شبی که می‌خواست شهید شود به من تلفن کرد. گفت سیدامشب شب آخر من است. یا با سنگ می‌میرم یا گلوله.»

شب شوم

۲۳ آبان سال ۱۴۰۱؛ هوا تاریک شده بود که به پایگاه بسیج اعلام کردند خیابان المعالی شیراز توسط اغتشاشگران ناامن شده است. شیخ راهی شد و در پی او بیضاوی و دیگر بسیجیان. وقتی به محل شلوغی رسیدند که آشوبگرها راه را بر مردم بسته و با پرتاب سنگ و کوکتل مولوتف جان رهگذران را نشانه گرفته بودند، بسیجی‌ها دست به‌کار شدند. شیخ جلودار بود و سعی می‌کرد آنها را متفرق کند اما صدا به صدا نمی‌رسید. همه‌چیز به‌هم ریخته بود. ناگهان از بالای ساختمانی بلند سنگی پرتاب شد و محکم به پیشانی مویدی اصابت کرد. او روی زمین افتاد. از درد به‌خود می‌لرزید. دوستانش تصور کردند تشنج کرده اما نه گویی اتفاق تلخی برای شیخ رخ داده بود. باقی ماجرا را بیضاوی تعریف می‌کند: «شیخ را سوار یک ماشین کردیم تا به بیمارستان برسانیم. سرش روی پای من بود. چشمایش را بسته بود. گفتم شیخ پاشو بابا یک سنگ خوردی این کارها چیه؟ اصلا باورم نمی‌شد. از درون یخ کرده بودم. با اینکه در بیمارستان ابتدا او را احیا کردند اما شیخ ما به شهادت رسید.»

مکث

دوست صمیمی شهید مویدی:

می‌گفت نگذارید دلخوری‌ها بین‌تان فاصله بیندازد

حسین شاکری یکی از دوستان صمیمی شیخ محمد است و او را خوب می‌شناسد. می‌گوید: «شیخ محمد در خانواده مذهبی بزرگ شده بود. برادر بزرگ‌ترش روحانی است و او هم دوست داشت مبلغ دین شود. روحیه جهادی‌اش زبانزد بود. بارها به سیستان و بلوچستان رفته و در مناطق محروم اقدام به آبادانی کرده بود. هم کار فرهنگی انجام می‌داد و هم کار ساخت و ساز. انگار معنای خستگی را متوجه نمی‌شد. برای مرزبانی هم به جنوب‌شرق رفته بود. بیشتر از هر چیز به اتحاد و همبستگی اهمیت می‌داد و از اینکه گاهی افراد به دلایلی از هم دلخور شوند و از هم فاصله بگیرند ناراحت می‌شد. مرتب به دوستان توصیه می‌کرد نگذارید دلخوری‌ها بین‌تان فاصله بیندازد.»

مدیر مدرسه علمیه شیراز:

شهید مویدی در همه صحنه‌های جهادی پایه کار بود

حجت‌الاسلام قاسم الهی صدر، مدیر مدرسه علمیه شهید آیت‌الله دستغیب شیراز درباره شهید مویدی می‌گوید: «او بر حریم انقلاب و شهدا استوار بود. هر جا احساس می‌کرد ولایت نیاز به حمایت دارد بی هیچ ترس و واهمه‌ای مقابل دشمنان و مخالفان می‌ایستاد. او مدافع حرم و امنیت کشور بود. زمانی که به سوریه رفت پسرش کوچک بود اما نگذاشت احساسات پدرانه به غیرت مردانه‌اش غلبه کند. او بعد از فوت پدر، شغل کشاورزی را حرفه خود ساخت. با همه مشغله و مسئولیتی که داشت اما هیچ وقت از فعالیت‌ها و آرمان‌های خود دست برنداشت. همیشه در صحنه بود. اگر جایی نیاز به تبلیغ فرهنگی داشت دست به‌کار می‌شد. اگر باید قدمی برای آبادانی و سازندگی برمی‌داشت اقدام می‌کرد. دستگیر مردم بود.»

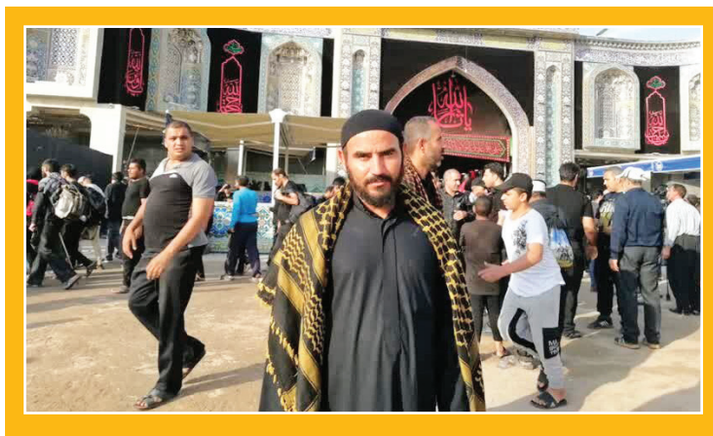

یادداشت
سرهنگ قاسم اکبری مقدم*

مروری بر حماسه‌آفرینی دریادلان نیروی دریایی ارتش

عملیات‌های دریایی اشکان

هفتم آذر به فرمان امام خمینی(ره) و به‌منظور قدردانی از حماسه‌آفرینی دریادلان شجاعی که برای صیانت از مرزهای دریایی کشور تلاش می‌کنند، روز نیروی دریایی نامگذاری شده است. این مناسبت بهانه‌ای است تا یادی از فداکاری این نیروهای خدوم میهن کنیم. خلیج‌فارس همیشه یکی از مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان به‌شمار می‌آید. این خلیج برای کشورهای منطقه به‌خصوص ایران و عراق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با تأسیس بندر و ایجاد پایانه حوزه‌های نفتی خلیج‌فارس در جزیره خارک عملاً کشور ایران برای صادرات و واردات غیرنفتی خود به دریا، به‌خصوص منطقه شمال خلیج‌فارس وابسته شد. کشور عراق با وجود برخورداری کم از دریا به‌علت شرایط موجود اقلیمی و جغرافیایی مجبور است با وضعیت مشابهی نسبت به ایران به دریا یعنی شمال خلیج‌فارس وابسته باشد.

چشم طمع عراق به شمال خلیج‌فارس

شرایط سیاسی و نظامی در سال ۱۳۵۹ وضعیت جنگی را بین این دو کشور ایجاد و یکی از مناطقی که دو طرف می‌توانستند برای وارد آوردن فشار اقتصادی و نظامی علیه یکدیگر استفاده کنند؛ شمال خلیج‌فارس بود. چرا که هر طرف که بر این منطقه تسلط می‌یافت شرایط دشواری را بر طرف مقابل تحمیل می‌کرد، به‌خصوص برای ایران، چون در آن زمان ایران از هیچ منطقه دیگری قادر به صدور نفت نبود و دیگر اینکه تنها و بزرگ‌ترین بندر تجاری ایران بندر امام(ره) بود. درحالی‌که کشور عراق می‌توانست از طریق دیگر کشورهای حامی منطقه بخشی از مشکل محاصره نظامی را مرتفع کند؛ کما اینکه در ادامه جنگ این اقدام را انجام داد.
نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در اوایل جنگ تحمیلی با یک اقدام تاکتیکی و هوشمندانه، بخش قابل توجهی از یگان‌های شناور خود را که در بندر خرمشهر و آبادان مستقر بودند به بوشهر منتقل و از تیررس مستقیم رژیم بعثی عراق خارج کرد و با این اقدام باعث شد قدرت تحرک و مانور این یگان‌ها بیشتر شود. نیروی دریایی در خلیج‌فارس به‌محض مشاهده کشتی‌های حامل بار به مقصد عراق برابر قوانین بین‌المللی زمان جنگ و محاصره دریایی، نسبت به توقیف آنها اقدام کرده و اتخاذ این رویکرد باعث شد از همان روزهای اول جنگ صادرات و واردات عراق از طریق دریا با مشکل مواجه شود. با شروع جنگ تحمیلی و تلاش رژیم بعثی عراق برای افزایش صدور نفت، فعالیت سکوهای نفتی خود افزایش یافت و به یکی از اهداف تهاجمی ایران تبدیل شد. طراحان و کارشناسان نظامی نیروی دریایی و هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران از ظرفیت جنگ‌افزارها و امکانات نیروی دریایی رژیم بعثی صدام اطلاعات کافی داشته و احتمال وقوع نبرد در خلیج‌فارس را پیش‌بینی می‌کردند. بنابراین گروه رزمی ۴۲۱ نیروی دریایی که آمادگی غیرعملیاتی کردن و انهدام اسکله‌های نفتی دشمن را داشت برای انجام ماموریت تعیین شد.
نیروی دریایی عراق با شروع جنگ یگان‌های شناور خود را از بندر بصره خارج و به بندر ام‌القصر منتقل کرد و خطوط کشتیرانی ایران در این مناطق با مخاطره روبه‌رو شد. شیوه تهاجم ناوچه‌ها و شناورهای دشمن از کنار این اسکله‌ها به این روش بود که معمولاً هنگام غروب آفتاب ناوچه‌های موشک‌انداز در کنار اسکله‌های البکر و الامیه پهلو می‌گرفتند و با فرارسیدن تاریکی شب از لنگرگاه خارج و به‌سوی بندر امام(ره) حرکت می‌کردند. در مرحله بعد، با شناسایی و ردیابی کشتی‌های تجاری ایران، اقدام به پرتاب موشک هدایت‌شونده راداری کرده و با سرعت به سمت بندر ام‌القصر بازمی‌گشتند. گاهی اوقات این فرایند تا سپیده دم تکرار می‌شد و در شب‌های بعد نیز ادامه می‌یافت. استمرار این وضعیت مشکلاتی را برای تردد شناورهای تجاری ایران فراهم می‌کرد.

اجرای یک عملیات ضربتی

اجرای یک عملیات ضربتی و البته مشترک دریایی و هوایی می‌توانست به تسلط ارتش رژیم بعثی صدام بر سکوهای نفتی را تا حدودی پایان داده و فعالیت سامانه شنود الکترونیکی عراق مستقر روی سکوها را متوقف سازد. بر این اساس در تاریخ هشتم آبان ۱۳۵۹ دستور اجرای عملیات اشکان توسط سه ناوچه پیکان، جوشن و گردونه و همراهی یک بالگرد SH3D سیکورسکی که به‌عنوان دیده‌بان مقدم از قرارگاه رزمی ۴۲۱ صادر شد. روز نهم ناوچه‌های جوشن و پیکان و گردونه بوشهر را به نقطه کمینگاه در بخش میانی شمال خلیج‌فارس در نزدیکی سکوهای نفتی نوروز و اردشیر (ابوذر) ترک کردند. همچنین یگان‌های شناور نداجا هم فردای آن روز از محل کمینگاه به‌رغم وضعیت جوی نامناسب و تلاطم دریا به‌سوی هدف رفتند. قبل از شروع عملیات یک فروند هواپیمای جنگنده عراقی به قصد حمله به ناوهای خودی وارد منطقه شد. ناو پیکان که مسئولیت پدافند ضدهوایی را نیز به‌عهده داشت با هوشیاری کامل هواپیمای دشمن را رهگیری و منهدم کرد. سپس با حضور بالگرد دیده‌بان در منطقه عملیات و نزدیک شدن ناوچه‌های جوشن و گردونه به پایانه‌های نفتی البکر و الامیه، سکوها بمباران شدند. با انهدام هواپیمای دشمن توسط ناوچه پیکان و با هماهنگی ناو پیکان نیز در بمباران سکوی البکر نیز شرکت کرد. ناوچه‌های موشک‌انداز با اجرای عملیات موفق‌آمیز قسمت‌هایی از پایانه‌های نفتی عراق را منهدم کرده و ضمن وارد کردن خسارت و توقف صادرات نفت رژیم بعثی موجب ایجاد رعب و وحشت در دل نیروهای دشمن شدند.
انهدام تأسیسات متعلق به این اسکله‌ها با توجه به شرایط جوی بسیار نامناسب و متلاطم بودن دریا، نیازمند هنرنمایی و رشادت تکاوران نیروی دریایی در انفجار و تخریب تأسیسات اسکله‌های نفتی و استفاده مناسب از قابلیت و توانایی ناوچه‌های جوشن، گردونه و پیکان، انتقال تجهیزات، مهمات و نیرو به اسکله‌ها بود. این عملیات با نام اشکان، مقدمه‌ای برای اجرایی شدن عملیات شهید صفری و انهدام کامل سکوهای نفتی عراق بود که در روزهای آتی جزئیات آن را مرور خواهیم کرد.

*پژوهشگر سازمان حفظ و آثار نشر ارزش‌های دفاع‌مقدس ارتش